

حکومت‌داری خوب، زنان و صلح پایدار در افغانستان

داکتر مرتضی محقی*

چکیده

توانمندسازی زنان و سهم‌دهی آنان در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و دادن فرصت به افراد شایسته و نخبه این قشر در پست‌های کلیدی، به گونه خودکار متضمن مشارکت معنادار زنان در صلح پایدار است؛ صلحی که می‌تواند فراتر از یک توافق و یک روند کوتاه‌مدت باشد. مشارکت زنان در تلاش‌های غیر دولتی برای صلح چشم‌گیر بوده است. فعالیت‌های زیادی از جمله گفت‌وگوهای مستقیم با گروه‌های ضد دولت، ایجاد شوراهای محلی غیر دولتی برای صلح و مشارکت زنان در تلاش‌های صلح و حل اختلافات در این مورد صورت گرفته است. موانع اساسی در مشارکت سیاسی زنان را خشونت‌های اجتماعی علیه زنان از جمله موانع عقیدتی و هنجارهای فرهنگی که به صورت آشکار زنان را از فضاها و نقش‌های سیاسی و اجتماعی محروم کرده‌اند، تشکیل می‌دهند: ساختارهای اجتماعی که توسط مردها ایجاد شده و نیز در تسلط مردها هستند که این امر زنان را محدود به موضع نمادین می‌سازد، و نیز موانع سنتی مانند سطح پایین سواد و فقر. علی‌رغم این موانع، زنان توانستند تا حدودی در سطح ملی نقش ایفا کنند و در برخی موارد حمایت رهبران دینی را در شوراهای ملی به دست آوردند.

واژگان کلیدی: حکومت‌داری خوب، زنان، حل منازعه، صلح پایدار، افغانستان.

* دکترای حقوق خصوصی و استاد دانشگاه.

مقدمه

حکومت‌داری در سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم کم‌تر استفاده شده است؛ ولی در طول دهه ۱۹۸۰ با مفهومی جدید ظهور کرده است که به چیزی فراتر از حکومت اشاره دارد. با این‌که حکومت‌داری به فرایندها و بازیگرانی خارج از ساحت محدود حکومت ارجاع می‌دهد؛ اما هنوز به نظر می‌رسد مفهوم مشترکی از آن بیان نشده است. اصطلاح حکومت‌داری در حوزه‌های مختلفی هم‌چون اقتصاد، فرهنگ، جغرافیا و علوم سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در طول دهه ۱۹۸۰ میلادی، اندیشمندان سیاسی از این اصطلاح برای متمایز کردن آن از واژه حکومت استفاده کرده‌اند که شامل بازیگران جامعه مدنی نیز می‌شود. حکومت‌داری به خویش‌فرمایی، شبکه سازمان‌دهی داخلی با ویژگی استقلال، مبادله منابع، قواعد بازی و خودمختاری قابل توجه در مقابل دولت اشاره دارد. هم‌چنین، حکومت‌داری یعنی اداره کردن قواعد سیاسی رسمی یا غیر رسمی یک بازی. حکومت‌داری به آن معیارهایی اشاره دارد که شامل وضع قواعد برای اعمال قدرت و حل و فصل تعارضات در چهارچوب آن قواعد است.

کاربرد جدید واژه حکومت‌داری فقط شامل بازیگران و نهادهای «دولت» نمی‌شود. همه این تعاریف، به نقش شبکه‌ها در تعقیب اهداف مشترک متمرکز شده‌اند که ممکن است درون حکومتی یا درون سازمانی یا فراملی باشند و یا می‌توانند شبکه‌هایی برای اعتمادسازی و ایجاد روابط متقابل و متقاطع میان دولت و جامعه باشند.

۱. حکومت‌داری^۱

واژه حکومت‌داری، واژه جدیدی است که به جای معنا و مفهوم واژه قدیمی «دولت» به کار می‌رود. بانک جهانی، حکومت‌داری را به صورت ذیل تعریف می‌کند: «روشی که بر اساس آن قدرت بر مدیریت اقتصادی یک کشور و منابع اجتماعی آن برای رسیدن به توسعه اعمال می‌شود.» (مبارک، آذریبوند، ۱۳۸۸: ۱۴).

اساس یک تعریف حکومت‌داری خوب عبارت است از نظامی از ارزش‌ها، سیاست‌ها و نهادها که جامعه به وسیله آن، اقتصاد، سیاست و مسائل اجتماعی خود را از طریق سه بخش دولت، خصوصی و مدنی مدیریت می‌کند (قلی‌پور، ۱۳۸۷: ۲۱۱).

موضوع حکومت‌داری خوب با هدف دستیابی به توسعه انسانی پایدار مطرح شده است که در

1. Good Governance.

آن بر کاهش فقر، ایجاد شغل و رفاه پایدار، حفاظت و تجدید حیات محیط‌زیست و رشد و توسعه زنان تأکید می‌شود. در واقع، تصور بر این است همه این امور با حکومت‌داری خوب محقق می‌شوند (قلی‌پور، ۱۳۹۳: ۵۸).

۲. شاخص‌های حکومت‌داری خوب

برای آن‌که مفهوم و ابعاد حکومت‌داری خوب بهتر روشن شود، مناسب است شاخص‌های آن را مرور کنیم. البته این شاخص‌ها در متون مختلف، هم به لحاظ تعداد و هم به لحاظ نام، متفاوت ذکر شده‌اند. ما در این جا می‌کوشیم به حاصل نتیجه آن‌ها اشاره کنیم. بر اساس سندی که در سال ۲۰۰۶ بانک جهانی توسط «کافمن^۱»، «کری^۲» و «ماسترازی^۳» انتشار داده، حکومت‌داری خوب شش شاخص دارد.^۴

۲-۱. پاسخ‌گویی و حق اظهارنظر^۵

مقصود از این شاخص، میزان مشارکت شهروندان در انتخاب دولت و نظام سیاسی است. این شاخص هم‌چنین بیانگر میزان آزادی بیان، آزادی احزاب و تشکل‌ها و اجتماعات و آزادی رسانه‌های جمعی است. بر اساس این شاخص، هرچه مردم در یک جامعه نقش بیش‌تری در تعیین زمامداران و هیأت حاکمه داشته باشند و حضور و نقش احزاب، تشکل‌ها و انجمن‌ها و نظایر آن‌ها در جامعه بیش‌تر باشد و رسانه‌های جمعی و افراد مختلف بتوانند آزادانه فعالیت و نظر خود را بیان کنند، نشان‌دهنده وضعیت بهتری از حکومت‌داری خوب است (نادری، ۱۳۹۰: ۷۶).

۲-۲. ثبات سیاسی و نبود خشونت^۶

این شاخص بیانگر آن است که چه میزان احتمال دارد یک حکومت و نظام سیاسی از راه‌های غیر قانونی یا ابزارهای خشونت‌آمیز در معرض بی‌ثباتی و سرنگونی و براندازی باشد. در این جا عواملی هم‌چون تروریسم و خشونت‌های سیاسی مدنظر هستند. بر اساس این شاخص، هرچه احتمال نبودن ثبات سیاسی در یک کشور بیش‌تر باشد، نشان‌دهنده حکومت‌داری ضعیف است و هرچه کشوری از

1. Kaufmann.

2. Kraay.

3. Mastruzzi.

4. www.worldbank.org/wbi/governance.

5. Voice and accountability.

6. Political stability and absence of violence.

ثبات سیاسی بیش‌تری برخوردار باشد، در زمینه حکومت‌داری خوب امتیاز بالاتری را کسب می‌کند.

۲-۳. اثربخشی دولت^۱

در این شاخص، کیفیت خدمات عمومی، خدمات شهروندی و میزان استقلال آن‌ها از فشارهای سیاسی مدنظر است. هم‌چنین، کیفیت تدوین و اجرای خط‌مشی‌های عمومی و دولتی و میزان تعهدی که دولت در برابر این سیاست‌ها دارد، در این شاخص در کانون ارزیابی قرار می‌گیرد. در نتیجه، هرچه کیفیت خدمات عمومی و شهروندی بهتر باشد و خط‌مشی‌های عمومی به‌دور از جنجال‌ها و خط و ربط‌های سیاسی وضع و اجرا شوند و تعهد نظام سیاسی در قبال آن‌ها بیش‌تر باشد، بیانگر وضعیت بهتری در حکومت‌داری خوب است.

۲-۴. کیفیت تنظیم‌کنندگی^۲

منظور از این شاخص، توانمندی دولت در تدوین و اجرای سیاست‌ها و مقررات و نظاماتی است که سبب گسترش نفوذ و دامنه فعالیت‌های بخش خصوصی می‌شود. هرچه دولت بتواند با تدوین و اجرای سیاست‌ها و نظامات مختلف، موجبات توسعه فعالیت‌های بخش خصوصی و اثرگذاری بیش‌تر آن بر اداره جامعه را فراهم آورد، شاهد سطح بالاتری از حکومت‌داری خواهیم بود.

۲-۵. حاکمیت قانون^۳

این‌که تا چه میزان قوانین در یک جامعه واقعی‌اند و می‌توان به اجرای آن‌ها اطمینان داشت، با این شاخص ارزیابی می‌شود. در این شاخص، به ویژه کیفیت اجرای قراردادها، عملکرد پلیس و محاکم قضایی و هم‌چنین میزان احتمال جرم و خشونت در یک جامعه مدنظر است. اگر پس از انعقاد یک قرارداد نتوان چندان به اجرای آن امید داشت و جرم و تخلف به سبب عملکرد ضعیف پلیس و محاکم قضایی قابل پیگیری نباشد، نشان‌دهنده وجود حکومت‌داری ضعیف در یک کشور است.

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

۲-۶. مهار فساد^۴

آنچه در این شاخص مدنظر قرار می‌گیرد، این است که قدرت عمومی و دولتی تا چه حد مورد سوء استفاده و در خدمت تحقق منافع شخصی و خصوصی قرار می‌گیرد. این شاخص، هم فسادهای

1. Government effectiveness.
2. Regulatory quality.
3. Rule of law.
4. Control of corruption.

جزئی و کوچک و هم فسادهای بزرگ و کلان را شامل می‌شود. بر اساس این شاخص، هرچه نظام سیاسی و دولت در تسخیر نخبگان و در خدمت منافع خصوصی باشد، نشان حکومت‌داری ضعیف و عکس آن بیانگر رتبه بالاتری از حکومت‌داری خوب است.

۳. مبانی نظری حکومت‌داری خوب

حکومت‌داری خوب در ابتدا رویکرد اقتصادی داشت؛ یعنی هدف از شکل‌گیری آن، توسعه اقتصادی بود (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۲۶). سپس با توجه به این‌که دولت به عنوان یکی از عناصر حکومت‌داری خوب، در میان مجموعه عناصر آن، باید قوی و باکیفیت ظاهر شود، رویکرد سیاسی نیز پیدا کرد. در زمینه توسعه اقتصادی، سه دیدگاه وجود دارد: دیدگاه دولت بزرگ، دیدگاه دولت کوچک و الگوی حکومت‌داری خوب. اینک هر یک از این دیدگاه‌ها بررسی می‌شوند:

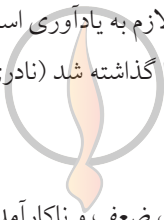
۳-۱. دیدگاه دولت بزرگ

پس از جنگ جهانی دوم و هم‌چنین پس از بحران بزرگ اقتصادی دهه ۱۹۲۹ (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۲۶)، بیش‌تر نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران بر این باور بودند که تنها عاملی که می‌تواند از پس‌خرابی‌های جنگ و بحران و رکود اقتصادی برآمده، موجب توسعه اقتصادی شود، دولت است؛ از این‌رو، دولت هم‌چنان‌که در بعد سیاسی تقویت می‌شود، در بعد اقتصادی نیز باید تقویت شود و گسترش پیدا کند (نادری قمی، ۱۳۹۰: ۶۹). این رهیافت از سال ۱۹۴۵، یعنی پس از جنگ جهانی دوم، شروع شد و تا اواخر دهه ۱۹۷۰ ادامه داشت. لازم به یادآوری است که این رویکرد بر اساس راهنمایی مشاوران و اقتصاددانان کینزی در غرب به اجرا گذاشته شد (نادری قمی، ۱۳۸۳: ۸۰).

۳-۲. دیدگاه دولت کوچک

با گذشت قریب سه دهه از عمر نظریه قبل، ضعف و ناکارآمدی آن در صحنه اقتصادی آشکار شده و جای خود را به مفهوم متفاوت دیگری داده است. به عبارت دیگر، مفهوم دولت رفاه که تلویحاً مبین نقش جامع دولت (دولت بزرگ) در اداره امور و برنامه‌ریزی است و جایگزین نقش اولیه گروه‌ها و مؤسسات اجتماعی و خصوصی شده، به تدریج، در حال محو شدن است و در بیش‌تر موارد، مشاهده می‌شود که جای خود را به مفهومی متفاوت داده است (ره‌نورد، ۱۳۸۸: ۲).

از جمله ناکارآمدی‌ها و ضعف‌ها، می‌توان به تراکم نیروی کار در بنگاه‌های دولتی و نیز ایجاد بازدهی نزولی این بنگاه‌ها اشاره کرد (نادری قمی، ۱۳۹۰: ۶۹).



این عوامل موجب شد بیش تر آن‌ها با زیان‌دهی مواجه شوند. ضعف و ناکارآمدی رهیافت دولت بزرگ راه را برای ظهور رهیافت دوم که از آن با عناوین اقتصاد بازار، مکتب شیکاگو و نتولیرالیسم، اجماع واشنگتنی یا تعدیل ساختار یاد می‌شود، هموار ساخت.

بر اساس این نظریه، دولت باید کوچک شود و نقش آن در تولید ناخالص داخلی و اقتصاد کاهش یابد. بر مبنای این نظریه، دولت باید در کارهای بازار کم‌تر وارد شود و بیش تر کارها را به نیروهای بازار واگذار کند. در چنین شرایطی، دیدگاه طرفداران اقتصاد بازار که خصوصی‌سازی را یک غایت و کمال مطلوب می‌دانستند و خواهان کاهش سهم دولت در تولید ناخالص داخلی بودند و به قدرت بازار، انتخاب مردم، کارآمدی رقابت و قیمت بازار اعتقاد داشتند و معتقد بودند که این شیوه می‌تواند جای تخصیص دولتی منابع را بگیرند، حاکم شد. طبق این دیدگاه، بازارها بهترین نتایج را به بار می‌آورند و قیمت‌ها بهترین تخصیص‌دهنده منابع هستند و هرگونه دخالت دولتی برای تغییر آنچه بازارها به وجود می‌آورند، ضد تولیدی شمرده می‌شود. با توجه به این رویکرد، نگاه به دولت به عنوان عامل توسعه، به جدی‌ترین مانع توسعه تغییر یافت (واثق، ۱۳۹۳: ۱۲).

۳-۳. الگوی حکومت‌داری خوب

در اواخر دهه ۱۹۹۰، رهیافت سومی ظهور و نمود پیدا کرد به نام رهیافت حکومت‌داری خوب. این رهیافت بر دو رهیافت پیشین غلبه پیدا کرد. بر اساس این رهیافت، دو رهیافت قبلی دارای اشکالات بودند؛ مثلاً رهیافت اول بر تراکم نیروی کار در دولت و بازدهی نزولی تکیه داشت (صوفی مجیدپور، ۱۳۸۳: ۱۴). هم‌چنین، وجود همزمان تورم و بیکاری در اقتصاد به صورت عموم و در کشورهای غربی به صورت خاص، از پیامدهای اجرای آن بود. این اشکالات زمینه شکل‌گیری رویکرد دوم، یعنی اقتصاد بازار و رویکرد دولت کوچک را فراهم کرد.

رهیافت دوم نیز دارای اشکالات متعددی بود. این اشکالات، از سوی کارشناسان بانک جهانی مانند «جوزف استیگلیتز»، معاون سابق بانک جهانی، و «ناگلاس نورث»، اقتصاد‌نهاد‌گرا، مطرح شده‌اند. این اشکالات را پس از بحران شرق آسیا و تجربه ناموفق کشورهای اروپای شرقی و شوروی (سابق) و بحران‌های متعدد مالی در طول ۲۵ سال، بر سیاست‌های تعدیل وارد نمودند و ضرورت اتخاذ اجماع پساواشنگتنی را به عنوان یک راهبرد جدید، سیاست‌گذاری و مطرح کردند؛ مثلاً یکی از اشکالات بازار آزاد، حتی در رقابتی‌ترین اقتصادهای جهان، مانند امریکا، این است که اگر این بازار آزاد توسط دولت تنظیم نشود، موجب بحران و ورشکستگی اقتصادی خواهد شد (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۲۹). یا به گفته «استریتن»، بازار بدون مداخله دولت، نهادی بی‌رحم و ویرانگر خواهد شد.

در این راهبرد جدید، مسئله ابعاد دولت، یعنی کوچک‌سازی، نقش محوری خود را به توانمندسازی دولت داد (صوفی مجیدپور، ۱۳۸۳: ۱۲). توانمندسازی دولت تنها از طریق کوچک‌سازی تحقق پیدا نمی‌کند؛ بلکه علاوه بر آن، از طریق شایسته‌سالاری، تمرکززدایی، همکاری و نظارت نهادهای مدنی و استانداردهای نظام‌های آماری، پولی و بودجه‌ای تحقق پیدا می‌کند (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۲۹).

خلاصه آن‌که علت اصلی پیدایش حکومت‌داری خوب، توسعه اقتصادی بوده است. درباره توسعه سه رهیافت دولت بزرگ، دولت کوچک و الگوی حکومت‌داری خوب وجود داشته است. با توجه به این‌که از نظر کارشناسان نهادهای بین‌المللی، دو رهیافت اول دارای ضعف‌هایی بوده و کارایی لازم خود را از دست داده‌اند، آنان رهیافت حکومت‌داری خوب را به عنوان بهترین عامل توسعه پذیرفته و آن را به کشورهای در حال توسعه پیشنهاد کرده‌اند (واثق، ۱۳۹۳: ۱۳).

۴. حکومت‌داری خوب در اسناد و مجامع بین‌المللی

مفهوم «حکومت‌داری خوب» اصولاً در منشور سازمان ملل و حقوق بین‌الملل ایجاد شده در سایه حمایت سازمان ملل ریشه دارد. با این همه، رویکرد حقوق بشری و حق بنیاد به توسعه مفهومی است که به‌ویژه در چند دهه اخیر به مرور در اعلامیه‌ها و اسناد بین‌المللی مختلف گسترش یافته است و بدین ترتیب، اصول و ضوابط حقوق بشری در طرح‌ها، سیاست‌ها و اهداف توسعه مورد تأکید قرار می‌گیرد. اعلامیه اجلاس جهانی برای توسعه اجتماعی ۱۹۹۵ اعلام می‌دارد: «دموکراسی، حکومت‌داری و مدیریت شفاف و پاسخ‌گو در همه بخش‌های جامعه، بنیان حیاتی و ناگزیر برای واقعیت‌بخشیدن به توسعه پایدار اجتماعی و مردمی است.»

حکومت‌داری خوب هم‌چنین شرط اساسی دست‌یابی به «اهداف توسعه هزاره» است. این اهداف هشت‌گانه برای دست‌یابی به توسعه و کاهش فقر که امید می‌رود تا سال ۲۰۱۵ تحقق یابند، عبارتند از: ریشه‌کنی فقر شدید و گرسنگی، تحقق آموزش ابتدایی همگانی، ترویج برابری جنسیتی و توانمندی زنان، کاهش مرگ‌ومیر کودکان، بهبود بهداشت مادران، مبارزه با ایدز و ویروس HIV، مالاریا و دیگر امراض، تضمین حفاظت محیط‌زیست و توسعه مشارکت جهانی برای توسعه. اعلامیه هزاره ملل متحد در اجلاس هزاره به تصویب رسید که از ۶ تا ۸ سپتامبر ۲۰۰۰ در نیویورک تشکیل شد. این اعلامیه ابتدا بر ارزش‌های بنیادین در روابط بین‌المللی تأکید کرده است که شامل آزادی، برابری، همبستگی، بردباری، احترام به طبیعت و مسئولیت مشترک است؛ سپس در بیان مفهوم آزادی و برابری به عنوان دو ارزش بنیادین می‌افزاید:

آزادی: مردان و زنان حق دارند به دلخواه خود زندگی کنند و کودکان خود را با شرف و منزلت انسانی، رها از گرسنگی و بیم از خشونت، سرکوبی یا بی عدالتی پرورش دهند. حکومت‌های مردم‌سالار و مشارکتی بر مبنای ارادهٔ مردم، این حقوق را به بهترین وجه تأمین می‌کنند.

برابری: امکان بهره‌مندی از توسعه از هیچ فرد و ملتی نباید دریغ شود و حقوق و امکانات برابر مردان و زنان باید تضمین گردد.^۱ همچنین، کمیسیون حقوق سازمان ملل طی قطع‌نامه‌ای^۲ به بیان ویژگی‌های اساسی حکومت‌داری خوب پرداخته است که عبارتند از: شفافیت^۳، مسئولیت^۴، پاسخ‌گویی^۵، مشارکت^۶، حاکمیت قانون^۷ و انعطاف‌پذیری^۸.

دبیرکل سازمان ملل در کنفرانس بین‌المللی «حکومت‌داری برای رشد پایدار و عدالت» در سال ۱۹۹۷ این‌گونه اظهار نظر کرده است: «معضل فعلی علم سیاست، بازتعریف نقش دولت است. این باور به‌طور فزاینده تقویت می‌شود که کارکرد اصلی دولت، فراهم‌آوردن محیطی توانمندساز است که در آن سرمایه‌گذاری محقق شود، ثروت پدید آید و افراد بتوانند شکوفا شوند و رشد کنند. بدین ترتیب، جامعهٔ مدنی می‌تواند تشکیل و نمایان شود و افراد را در تصمیم‌گیری مؤثر برای زندگی‌شان درگیر کند.» او ادامه می‌دهد: «حکومت‌داری خوب و توسعهٔ پایدار تفکیک‌ناپذیرند. این درسی است که ما از همهٔ تلاش‌ها و تجربیات خود در آفریقا، آسیا و امریکای لاتین گرفته‌ایم. بدون حکومت‌داری خوب - یعنی بدون حاکمیت قانون، مدیریت قابل پیش‌بینی، قدرت مشروع و مقررات‌گذاری منعطف - تخصیص بودجه و هزینه و دریافت کمک‌های مالی با هر مبلغی نمی‌تواند ما را در مسیر رفاه و بهروزی قرار دهد.

UNDP نیز در همین زمینه در کنفرانس بین‌المللی «حکومت‌داری برای رشد پایدار و عدالت» سال ۱۹۹۷ می‌گوید: «توسعهٔ انسانی پایدار بیش از هر چیزی «مردم‌محور» است. چنین توسعه‌ای مردم را در اولویت قرار می‌دهد. این توسعه باید نیازهای اولیهٔ آن‌ها را تأمین کند و از جمله نیاز به خوداتکایی و خودباوری و افزایش فرصت‌ها، از قبیل فرصت داشتن زندگی طولانی و سالم، فرصت تحصیل

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

۱. اعلامیهٔ هزارهٔ ملل متحد، اجلاس هزاره، نیویورک ۶-۸ سپتامبر ۲۰۰۰.

۲. قطع‌نامهٔ «Resolution 2000/72» نیز ضمن تأکید بر قطع‌نامهٔ قبلی خود، حکومت‌داری مطلوب را به معنای مشارکت بیش‌تر توأم با پاسخ‌گویی افزون‌تر معرفی کرده است.

3. Transparency.
4. Responsibility.
5. Accountability.
6. Participation.
7. Theruleoflaw.
8. Responsiveness.

و داشتن منابع لازم برای دستیابی به استانداردهای تحصیل و داشتن منابع لازم برای دستیابی به استانداردهای یک زندگی شایسته. چنین توسعه‌ای به جای این که موجب تبعیض نسبت به زنان شود، موقعیت آنان را ارتقا می‌دهد. چنین توسعه‌ای در خلأ سیاسی رخ نمی‌دهد. این توسعه وابسته به حکومت‌داری خوب و توانمندسازی بسیاری از اجتماعات در جامعه مدنی به منظور مشارکت در تصمیم‌گیری‌هایی است که در زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارند (UNDP, 2997: 1224).

اصول بنیادین حکومت‌داری، جهانی هستند. این اصول شامل احترام به حقوق بشر و حقوق زنان، رعایت اصل حاکمیت قانون، فضای باز سیاسی، مشارکت، مدارا و بردباری، پاسخ‌گویی و شفافیت، قابلیت و کارآمدی اداری و دیوان‌سالارانه است. حکومت‌داری خوب نه فقط مؤسسات بخش سیاسی و عمومی را شامل می‌شود؛ بلکه مستلزم مشارکت و تعامل بخش خصوصی و نهادهای جامعه مدنی است. بخش خصوصی ظرفیت منحصر به فردی برای ایجاد شغل و تولید ثروت دارد. وجود یک محیط توانمندساز برای اثربخش کردن عملکرد آن ضروری است. رونق جامعه مدنی برای ایجاد یک حکومت‌داری پرتحرک، خلاق و مسئول اجتناب‌ناپذیر است (هداوند، ۱۳۸۴: ۵۱).

۵. چالش‌های حکومت‌داری خوب در افغانستان

نامنی‌ها: امنیت، اولین شرط اجرای برنامه‌ها است. بدون امنیت نمی‌توان به توسعه و بازسازی و تطبیق برنامه‌ها پرداخت. انتقال مسئولیت‌های امنیتی و تشدید دخالت‌های خارجی برای ساقط کردن افغانستان سبب شد که طی سالیان گذشته بخش عمده‌ای از تمرکز، هزینه‌ها و برنامه‌ریزی‌های حکومت مصروف جبهات جنگ شود؛ جنگی که ماهیانه ده‌ها میلیون دالر هزینه دربردارد و ثقل برنامه‌ریزی‌ها را به خود اختصاص داده است.

مشکلات سیاسی: در افغانستان قطب‌های مختلف قدرت وجود دارد؛ قطب‌هایی که آن‌ها را دولت‌هایی در درون یک دولت می‌خوانند. قدرت‌های متعدد و بیرون از ساختار قانونی، مانع اجرای قاطع، یکدست و هماهنگ بسیاری از برنامه‌های کاری می‌شود و یکی از عوامل کندی تطبیق برنامه‌های دولت به حساب می‌رود.

چالش‌های اجتماعی: جامعه افغانستان از افراد ناهمگون تشکیل شده است. اعمال و تطبیق برخی از برنامه‌های اصلاحی نیاز به تأمل بیش‌تر و در نظر گرفتن مصالح متعدد دارد و ناگزیر، بسیاری از حساسیت‌ها باید در نظر گرفته شوند.

مشکلات فرهنگی: به دلایل مختلف، هنوز رابطه مناسب میان دولت و شهروندان وجود ندارد و

هر دو طرف به مسئولیت متقابل خویش به گونه‌ی شایسته و لازم در برابر دیگری متعهد نبوده‌اند. به همین لحاظ، میزان همکاری شهروندان در تطبیق برنامه‌ها با دولت هنوز بسیار پایین است و اجرای برنامه‌هایی که تحقق آن‌ها منوط به همکاری عموم مردم باشد، با سرعت کم‌تری به پیش می‌رود.

فساد اداری: تطبیق‌نشدن، سرعت پایین و یا عدم مؤثریت لازم بسیاری از برنامه‌ها به دلیل فساد گسترده‌ای می‌باشد که از سال‌های قبل به میراث مانده است. شبکه‌های مافیایی فساد که اصلاحات، تغییرات و بهبود در ادارات و جامعه را به ضرر خویش می‌دانند، تمام تلاش و توان خود را به کار بسته‌اند تا مانع تطبیق اصلاحات و حکومت‌داری خوب در کشور شوند.

مداخلات خارجی: مداخلات وسیع خارجی در بخش‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جریان است تا مانع پیشرفت افغانستان، خودکفایی و استقلال کشور شود. این مداخلات از طرق و مجاری مختلف و به شکل‌های گوناگون در جریان است تا از تنش‌ها و ضعف‌ها استفاده کرده و نگذارند که حکومت قوی‌تر شود (<https://ocs.gov.af/dari/3476>).

۶. زنان و حکومت‌داری خوب

نسبت نامتوازن میان زنان و مردان در کسب مناصب مدیریت سیاسی و اجتماعی دولت‌ها و حضور اندک زنان در پارلمان‌ها، در اکثر قریب به اتفاق نظام‌ها به روشنی دیده می‌شود. به استثنای کشورهای اسکانندیناوی، حتی در بسیاری از نظام‌های دموکراسی غربی، این نسبت نامتوازن بوده و برابری سیاسی در آن دیده نمی‌شود. در طول تاریخ بشر کم‌تر دیده شده زنان، شایسته‌ی شرکت در فعالیت‌های سیاسی و کسب موقعیت‌های مدیریتی سیاسی در دولت‌ها و مجالس شده باشند و این موضوع موجب تشدید اعتقاد به عدم شایستگی آنان شده است (بیتام، ۱۳۷۹: ۷۰). رسوب این باور غلط باعث ناتوان‌ساختن زنان برای تصدی این پست‌ها شد و همواره با گزاره‌های سطحی در صدد به حاشیه‌راندن زنان از این حق اجتماعی‌شان شد. این در حالی است که در عصر جهانی‌شدن دیگر بر همگان ثابت شده است که نابرابری زن و مرد، جامعه را از ذخیره‌ی قابل توجهی از قابلیت‌هایش محروم کرده است. اگر زنان حق بهره‌گیری آزاد از توانایی‌های خود را داشته باشند و در این زمینه به اندازه‌ی مردان تشویق شوند و پاداش بگیرند، انبوه توانایی ذهنی موجود برای ارائه‌ی خدمات عالی به بشر دو برابر خواهد شد (هلد، ۱۳۷۸: ۱۵۷).

برخی صاحب‌نظران معتقدند حقوق اجتماعی پایین زنان به حقوق سیاسی اندک آن‌ها در ساختار سیاسی و قدرت وابسته است و شهروندی پایین زنان نتیجه‌ی فقدان قدرت تصمیم‌گیری آنان هم در درون خود نهادهای رفاهی و هم در نهادهای نمایندگی درون حکومت است (نش، ۱۳۸۰: ۲۰۱).

از سوی دیگر، پژوهش‌های صورت‌گرفته حاکی از آن است که برابری سیاسی زنان با مردان در جوامع امروزی بیش‌تر جنبه حقوقی دارد تا واقعی، و رفع موانع حقوقی و نوسازی اجتماعی تدریجی ضرورتاً موجب گسترش مشارکت سیاسی زنان در زندگی سیاسی نمی‌شود (بشیریه، ۱۳۷۹: ۲۸۹) و باید گام‌های عملی و قابل اتکا برای این هدف برنامه‌ریزی کرد تا زنان علاوه بر داشتن حق رأی و مشارکت سیاسی مؤثر، شرایط دست‌یابی به پست‌هایی که قابلیت حضور آن‌ها در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری را تضمین نماید نیز داشته باشند. در واقع، در یک نظام دموکراتیک، شهروندان باید از فرصت‌های برابر جهت کسب مناصب مختلف اجتماعی و سیاسی برخوردار باشند و هرکس بتواند صرفاً بر اساس شایستگی خود این مناصب را احراز کند و بتواند برای رسیدن به مرحله نمایندگی سیاسی مردم آزادانه کاندیدا شود و فرصت تحرک اجتماعی و پویایی برای او فراهم باشد (شهرامینیا، ۱۳۸۵: ۱۷۸)؛ بنابراین، بخت‌های سیاسی زنان مستلزم ورود آن‌ها به عرصه عمومی برای چالش مستقیم با سامان فرهنگی رایج و تأثیرگذاری بر امور عمومی است (مقدری، ۱۳۹۰).

۷. وضعیت حقوقی زنان افغانستان و نقش آنان در حکومت‌داری خوب

اگر وضعیت فعلی زنان را در کشور مقایسه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که به مراتب زنان از لحاظ حقوقی پیشرفت‌های چشم‌گیری نسبت به چند سال اخیر داشتند. در گذشته زنان در کشور ما تا قرون متمادی از جایگاه و حقوق اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خوبی برخوردار نبودند و همواره در نهادهای خانواده، مردسالاری حاکم بود که مردها هیچ ارزشی به زن‌ها و حقوق و جایگاه زن‌ها قایل نبودند و وقتی که دولت موقت شکل گرفت، به موضوع زن و جایگاه زن در قدرت سیاسی و اجتماعی پرداخت و این عملکرد دولت موقت یک نوع امیدواری را برای زنان به بار آورد و تساوی حقوق زن و مرد مطرح شد و در قانون اساسی که مادر تمام قوانین است و نشان‌دهنده چهارچوب‌های کلی سیاسی و حقوقی یک کشور است، تساوی حقوق زن و مرد در عرصه‌های مختلف حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گنجانیده شد که مصادیق این تساوی در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان قرار زیر است:

۱. مشارکت سیاسی زنان که زنان هم‌مانند مردان در صحنه ملی و بین‌المللی می‌توانند مشارکت سیاسی داشته باشند، از مواد زیر به دست می‌آیند: (۱) ماده ۳۳ که می‌گوید: «اتباع افغانستان حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن را دارا می‌باشند و...» و (۲) ماده ۴ که اظهار می‌دارد: «حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می‌کند. ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند...»

۲. برخورداری از حق تابعیت، تغییر تابعیت و کسب تابعیت که زنان نیز همانند مردان از این حق برخوردارند، از بند ۳، ماده ۴ برداشت می‌شود: «بر هر فردی از افراد افغانستان کلمه افغان اطلاق می‌شود. هیچ فردی از افراد ملت از تابعیت افغانستان محروم نمی‌شود. امور مربوط به تابعیت و پناهندگی توسط قانون تنظیم می‌شود.»

۳. حق تعلیم و برخورداری از تمام امکانات تحصیلی در ماده‌های ۴۳ و ۴۴ به این صورت آمده است: «تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت تأمین می‌شود...» (قانون اساسی، ماده ۴۳) و «دولت مکلف است به منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان، بهبود تعلیم کوچیان و امحای بی‌سواد در کشور، پروگرام‌های مؤثر طرح و تطبیق نماید» (قانون اساسی، ماده ۴۴). هم‌چنین، از مواد ۴۵، ۴۶ و ۴۷ تساوی حقوق در عرصه تعلیمی برداشت می‌شود.

۴. در ماده ۴۸ که می‌گوید: «کار حق هر افغان است، تعیین ساعات کار، رخصتی با مزد، حقوق کار و کارگر و سایر امور مربوط به آن توسط قانون تنظیم می‌شود...»، حق اشتغال زنان و برخورداری آنان از تمام مزایای شغلی و کاری به صورت برابانه با مردان استنباط می‌شود.

۵. حق برخورداری از تمام وسایل بهداشتی و پزشکی از ماده ۵۲ که می‌گوید: «دولت وسایل و قایه و علاج امراض و تسهیلات صحی رایگان را برای همه اتباع مطابق به احکام قانون تأمین می‌نماید...» استفاده می‌شود.

۶. برخورداری از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از ماده ۴۰ که اظهار می‌دارد: «ملکیت از تعارض مصون است هیچ شخص از کسب ملکیت و تصرف در آن منع نمی‌شود مگر در حدود قانون...» استنباط می‌شود.

۷. برابری در برابر قانون و دادگاه و برابری در امتیازات و حقوق یکسان و برابر از ماده ۲۲ قانون اساسی که می‌گوید: «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند.» استنباط می‌شود.

این به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های اساسی زنان در نظام حقوقی و قانون اساسی کشور، نشان‌دهنده پیشرفت‌های زنان در طول سالیان اخیر است. چالش‌های عمده‌ای که مانع می‌شود زنان از حقوق و جایگاه خوبی برخوردار باشند. به نظر می‌رسد که فرهنگ‌های سنتی و خرافاتی حاکم در جامعه و کشور ما است که اجازه نمی‌دهند به حقوق و آزادی‌های زنان احترام گذاشته شود و هم‌چنین عدم آگاهی زنان از حقوق و جایگاه‌شان در نهاد خانواده و در عرصه‌های مختلف (حقوقی، سیاسی،

اجتماعی فرهنگی... یکی از چالش‌های اساسی دیگر در جامعه ما احترام نگذاشتن به حقوق همدیگر است و راه‌حل بیرون‌رفت از این چالش‌ها آگاهی‌دهی مردم نسبت به حقوق‌شان از طریق رسانه‌ها و تنظیم سمینارها در مکاتب، مساجد و... است.

زنان افغانستان پیشرفت‌های فوق‌العاده‌ای در عرصه‌های نمایندگی در دولت، فرصت‌های حرفه‌ای، آموزش و پرورش و شمولیت در جامعه داشته‌اند. زنان افغان به تناسب سال‌های گذشته، حضور چشم‌گیری در ساختار دولت در سطح مرکز، ولایات و محلات دارند. زنان ۲۸ درصد وکلای پارلمان افغانستان را تشکیل می‌دهند؛ ترکیبی که به گزارش بانک جهانی بلندتر از ۶۷ درصد کشورها به شمول فرانسه، کانادا، پولند، استرالیا و ایالات متحده می‌باشد. بیش‌تر از ۲۰ درصد کارمندان خدمات ملکی را خانم‌ها تشکیل می‌دهند و ۱۰ درصد کرسی‌های رهبری در حکومت را خانم‌ها در اختیار دارند. این شامل چند عضو کابینه، ۲۴۰ قاضی، هشت معین، دو سفیر و معاون شورای عالی صلح و لوی سارنوالی می‌شود. برنامه زنان در حکومت که توسط USAID تمویل می‌شود، برای ۳۰۰۰ دختر فارغ‌التحصیل از دانشگاه فرصت‌های کارآموزی با معاش Internship را در عرصه خدمات ملکی فراهم می‌کند تا آن‌ها مهارت‌ها و تجارب لازم فراگیرند تا به آسانی شغل کسب کرده بتوانند (<http://afghanistanembassy.org.uk/dari-pashto/?p: 5285>).

فرصت‌های کارایی در عرصه‌های مختلف برای زنان افغان افزایش یافته است. بر اساس نظرسنجی مردم افغانستان در سال ۲۰۱۵، که از سوی بنیاد آسیایی انجام یافته است، یک نسبت بی‌سابقه یعنی دو سوم جمعیت باور دارند که زنان حق کار در بیرون از خانه‌های‌شان را دارند. زنان به گونه فزاینده‌ای در نیروهای امنیتی افغانستان شامل می‌شوند. استراتژی و برنامه عمل برای ادغام پلیس‌های زن، ۱۳۰۰ افسر پلیس زن را شامل نیروی پلیس ملی افغانستان ساخته است. بیش‌تر از ۲۰۰۰ عضو نیروهای مسلح را زنان تشکیل می‌دهند. سه‌هزار و هفت‌صد خانم، ۲۰ درصد داکتران این کشور را تشکیل می‌دهند. بیش‌تر از ۲۰۰۰ زن در رسانه‌های خصوصی کار می‌کنند، و زنان در رأس بیش‌تر از ۳۰ رسانه و ۸۰۰ شرکت تجارتي قرار دارند.

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

امروزه، سه و نیم میلیون دختر افغان به مکتب می‌روند و حدود یک سوم این رقم در سال ۲۰۱۶ شامل مکتب شده‌اند (<http://afghanistanembassy.org.uk/dari-pashto/?p: 5285>).

با وجود این پیشرفت‌ها، افغانستان هنوز راهی دراز تا رسیدن زنان آن به شهروندی کامل و برابر، هم‌زیر چتر قانون و هم در عمل، در پیش دارند.

۸. پیشنهادات

۱. در مشارکت زنان باید یک برنامه اولویت ملی با تعریف مشخص از منابع و بودجه وجود داشته باشد. این برنامه باید بتواند چالش‌های زنان را از سراسر ولایات مطرح کرده و مشارکت سیاسی آنها را در سطوح ملی و زیرمجموعه آن تقویت کند و به دنبال مشارکت معنادار زنان در طراحی و تفویض برنامه باشد.

۲. دولت باید به صورت فعال از مشارکت معنادار زنان در تلاش‌های ملی صلح حمایت کند. به عبارت دیگر، دولت زنانی را انتخاب کند که تعهد قوی به حقوق تمام افغانستانی‌ها داشته باشند، نه این‌که تنها در یک حوزه مشخص مانند حقوق زنان تمرکز نمایند. حقوق زنان حوزه‌ای است که باید توسط مردها و زنان مطرح شود و نباید تنها برای زنان به دادخواهی واگذار شود.

۳. زنان مبتکر و مستقل که در تلاش‌های ملی صلح و ایجاد صلح فعالیت دارند، باید در یک شبکه ملی سیاسی با یکدیگر کار کنند تا بین زنان ولایت‌های مختلف ارتباط برقرار نمایند. با ایجاد شبکه، زنان باید در سطح محلی و ملی برای مشارکت معنادار خود در تلاش‌های ملی صلح دادخواهی و لابی‌گری کنند.

۴. زنان مبتکر و مستقل باید برای دادخواهی و لابی‌گری برای مشارکت معنادار زنان در فرایند صلح ارتباط وسیع‌تری با جامعه بین‌المللی و کشورهایی داشته باشند که با گروه‌های مخالف رابطه باز دارند.

نتیجه‌گیری

حکومت‌داری خوب درباره فرایندهای تصمیم‌گیری بحث می‌کند. مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های دولتی از شاخصه‌های حکومت‌داری خوب در سطح جهان به حساب می‌رود. در این میان، نقش زنان افغانستان در حکومت‌داری و مشارکت سیاسی و تأمین صلح، قابل توجه است و تشکیل ائتلاف‌های زنان در عرصه‌های مختلف که حیاتی می‌باشند، باعث ایجاد پیوند در بین مردم می‌شود. حاکمیت حکومت‌های استبدادی در افغانستان و واپس‌زدن زنان در فرایند توسعه در برهه‌های مشخص زمانی، به بیان دیگر، نوع نگاه ابزاری به زنان و عدم اعتماد به زن به عنوان انسان توانا، اولویت داشتن جنسیت نسبت به انسان بودن در کنار مؤلفه‌های دیگر، سبب پس‌زده شدن زن‌ها در امور اجتماعی و امنیتی شده است. وارد شدن زنان به کارزار سیاست، اجتماع، خواهان مبارزه جدی و برابرانه است؛ یعنی کسب حقوق زنان در یک فرایند برابری طلبانه صرفاً می‌تواند در متن یک کارزار فراگیر سیاسی و اجتماعی معنا و مفهوم بیابد.

زنان افغانستان پیشرفت‌های فوق‌العاده‌ای در عرصه‌های نمایندگی در دولت، فرصت‌های حرفه‌ای، آموزش و پرورش و شمولیت در جامعه داشته‌اند. اگر وضعیت فعلی زنان را در کشور مقایسه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که به مراتب زنان از لحاظ حقوقی پیشرفت‌های چشم‌گیری نسبت به چند سال اخیر داشتند. در گذشته، زنان در کشور ما تا قرون متمادی از جایگاه و حقوق اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خوبی برخوردار نبودند و همواره در نهادهای خانواده، مردسالاری حاکم بود که مردها هیچ ارزشی به زن‌ها و حقوق و جایگاه زن‌ها قایل نبودند و وقتی که دولت موقت شکل گرفت، به موضوع زن و جایگاه زن در قدرت سیاسی و اجتماعی پرداخت و این عملکرد دولت موقت یک نوع امیدواری را برای زنان به بار آورد و تساوی حقوق زن و مرد مطرح شد و در قانون اساسی، تساوی حقوق زن و مرد در عرصه‌های مختلف حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گنجانیده شد که مصادیق این تساوی در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان مواردی مانند مشارکت سیاسی زنان، برخوردار از حق تابعیت، تغییر تابعیت، کسب تابعیت که زنان همانند مردان از این حق برخوردارند، حق برخورداری از تمام وسایل بهداشتی و پزشکی، برخورداری از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و برابری در برابر قانون و دادگاه و برابری در امتیازات و حقوق یکسان را شامل می‌شود.

زنان افغان به تناسب سال‌های گذشته، حضور چشم‌گیری در ساختار دولت در سطح مرکز، ولایات و محلات دارند. برابری سیاسی زنان با مردان در جوامع امروزی و بالاخص در افغانستان و سهم‌دادن آنان در روند صلح افغانستان بیش‌تر جنبه حقوقی دارد تا واقعی، و رفع موانع حقوقی و نوسازی اجتماعی تدریجی ضرورتاً موجب گسترش مشارکت سیاسی زنان در زندگی سیاسی نمی‌شود. باید گام‌های عملی و قابل‌اتکا برای این هدف برنامه‌ریزی کرد تا زنان علاوه بر داشتن حق رأی و مشارکت سیاسی مؤثر، شرایط دست‌یابی به پست‌هایی که قابلیت حضور آن‌ها در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری را تضمین نماید نیز داشته باشند. با وجود آن‌که افغانستان در سالیان گذشته پیشرفت‌های قابل‌ملاحظه‌ای در زمینه‌های وضعیت و حقوق زنان و سهم‌کردن آنان در سیاست داشته است، هنوز نیاز فراوان به حمایت بین‌المللی وجود دارد تا تداوم و پایدارسازی روند بهبود وضعیت حقوق زنان را تضمین کند.

منابع

۱. بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، چاپ ششم.
 ۲. بیتنام، دیوید (۱۳۷۹)، دموکراسی چیست؟ ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ دوم.
 ۳. رهنورد، فرج‌الله (۱۳۸۸)، «مؤلفه‌ها و ابعاد مدیریت دولتی مطلوب برای تحقق چشم‌انداز ۱۴۰۴»، گزارش پژوهشی، تهران، مجمع تشخیص مصلحت، کمیته نظام اداری و مدیریت.
 ۴. شهرامینا، امیرمسعود (۱۳۸۵)، جهانی‌شدن و دموکراسی در ایران، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
 ۵. قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۶)، «تحلیل رابطه حکمرانی خوب و فساد اداری»، فصلنامه فرهنگ مدیریت، شماره ۱۰.
 ۶. قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۹۳)، «تحلیل و امکان‌سنجی الگوی حکمرانی خوب با تأکید بر نقش دولت»، فصلنامه دانش مدیریت، شماره ۷۶.
 ۷. مبارک، آذریوند (۱۳۸۸)، «نگاهی به شاخص‌های حکمرانی خوب از منظر اسلام و تأثیر آن بر رشد اقتصادی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال نهم، شماره ۳۶.
 ۸. مجیدپور، صوفی (۱۳۸۳)، «نظریه حکمرانی خوب به منزله سیاست»، فصلنامه توسعه علوم اجتماعی، شماره ۸۷.
 ۹. میدری، احمد و جعفر خیر خواهان، (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب، بنیان توسعه دفتر بررسی‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌ها.
 ۱۰. نادری، محمدمهدی (۱۳۹۰)، «حکمرانی خوب؛ معرفی و نقد اجمالی»، مجله اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، شماره ۱.
 ۱۱. نش، کیت (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر.
 ۱۲. هداوند، مهدی (۱۳۸۴)، «حکمرانی خوب»، نشریه توسعه و حقوق بشر، شماره ۴.
 ۱۳. هلد، دیوید (۱۳۷۸)، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ دوم.
 ۱۴. واثق، قادرعلی (۱۳۹۳)، «حکمرانی خوب و ارائه حکمرانی شایسته»، مجله اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، شماره ۸.
15. www.worldbank.org/wbi/governance
16. UNDP, Governance for sustainable growth and equity, New York, 28-30 July 1997.



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴